

دیالمه: مردی از دیار بصیرت

شهید عبد الحمید دیالمه
متولد: چهارم اردیبهشت ۱۳۳۳
تحصیلات: دکترای داروسازی
شهدات: هفتم تیر ۱۳۶۰

ریحانه شاکر

۶

ش ۱۱۷

اشاره:

شهید دیالمه، به قول ما جوان‌های امروزی، از آن دست جوان‌های با حالی‌ست که وقتی زندگینامه‌شان را می‌خوانی، چند تا «ایول» درست و حسابی بهشان می‌گویی و خجالت می‌کنی از این که خودت با همین سن و سال، چقدر دست خالی هستی.

توی خانه، وحید صدایش می‌کردند. تازه دوره‌ی دبیرستان را شروع کرده بود که فعالیت‌های اعتقادی و مبارزاتی‌اش را به طور جدی آغاز کرد و هم‌زمان درس‌های حوزه را هم خواند. سیره و حدیث را نزد اساتید حوزه علمیه‌ی قم، و منطق و فلسفه و عرفان را نزد استاد شهید مطهری در سه سال آموخت. تسلط خوبی به علم کلام پیدا کرد و درس‌های حوزه را تا سطح مکاسب ادامه داد و راه صحیح تبلیغ اعتقادات اسلامی و شیعی را آموخت. در همین سن و سال، با نقد منطقی نظرات دکتر شریعتی، نقش مهمی در روشنگری افکار نسل جوان آن روزگار ایفا کرد.

سال ۱۳۵۲ برای تحصیل در رشته‌ی داروسازی، وارد دانشگاه فردوسی مشهد شد. به زبان‌های عربی، انگلیسی و فرانسه

مسلط بود. اولین کاری که در خوابگاه دانشگاه مشهد انجام داد، تشکیل یک کتابخانه‌ی اسلامی بود. از این راه، جوان‌های مستعد را شناسایی می‌کرد تا بتواند آموخته‌های دینی و اعتقادی خود را در اختیار نسل جوان آن روز بگذارد.

پیش از انقلاب، به همراه پدرش دکتر حمید دیالمه، در جلسات انجمن اسلامی پزشکان که شهید مطهری از گردندگان آن بود، شرکت می‌کرد و همین مسئله باعث شده بود تا با مباحث سیاسی، مواضع و افراد فعال در عرصه‌های سیاسی و انقلابی آشنا شود. دقت و تیزبینی و شامه‌ی قوی سیاسی او باعث شده بود که خیلی افراد را در همان ابتدا بشناسد و با آن‌ها به مخالفت برخیزد.

چهارصد ساعت سخنرانی، اصلاً کار کوچک و آسانی نیست. این چهارصد ساعت، تنها سخنرانی‌هایی‌ست که از او ضبط شده و باقی مانده است. شهید دیالمه در سال ۱۳۵۴ خطر گروه‌های التقاطی و منافقان را تشخیص داد و به همین دلیل، جلسات سخنرانی با عنوان «صراط مستقیم» را با هدف «احیای تفکرات شیعی» تشکیل داد و از این طریق، جوانان و طرفداران زیادی را به سمت خود جذب کرد و افکار انحرافی و التقاطی را خنثی نمود.

تفکراتش از مرز دانشگاه گذشت و در سطح شهر مشهد پخش شد. به همین دلیل، ساواک بارها او را به بهانه‌ی شرکت در مبارزات علیه رژیم، دستگیر و زندانی کرد. انتشار اعلامیه‌های امام خمینی و انتشار اعلامیه‌هایی برای افشای جریان انحرافی منافقان، نشر فرمان امام برای دوری کردن از حزب رستاک‌خیز، هشدارهای ایشان درباره‌ی صهیونیسم در دانشگاه، رهبری و تظاهرات علیه شاه در اوج خفقان سال‌های ۵۴ و ۵۵ و اعلام مرجعیت و رهبری امام خمینی (ع) از دیگر کارهای او بود.

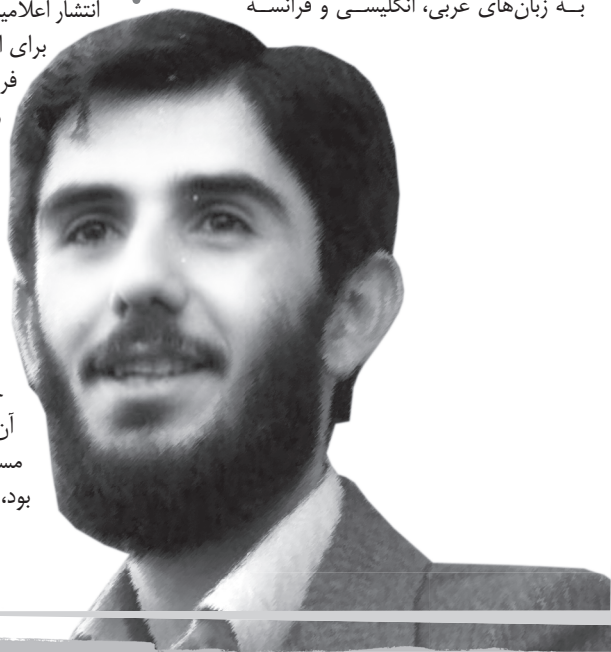
در عرصه‌ی فیلم‌سازی هم وارد شد و چند فیلم مستند تولید کرد که بیش‌تر آن‌ها ناتمام ماند. بخش‌هایی از فیلم مستند فقرش که در سال ۱۳۵۴ ساخته بود، پس از انقلاب از تلویزیون پخش شد.

برای اولین بار در ایران، جلسات دعای کمیل را در سطح دانشگاه برگزار کرد و این جلسات بعدها در سطح عمومی و گسترده در حرم امام رضا (ع) ادامه پیدا کرد. پس از انقلاب، عضو شورای اولیه‌ی هفت نفره‌ی سپاه در استان خراسان شد و هم‌چنین عضو شورای اولیه‌ی حزب جمهوری اسلامی در خراسان به همراه بزرگانی هم چون شهید هاشمی‌نژاد، شهید کامیاب و آیت الله واعظ طبسی بود.

فعالیت‌های دیالمه در مشهد، محبوبیتی خاص به او بخشید و باعث شد برخی از علمای تراز اول مشهد، از جمله آقامیرزا حسن علی مروارید، مرحوم میرزا مهدی نوقانی و مرحوم میرزا جوادآقا تهرانی از او بخواهند کاندیدای مجلس شورای اسلامی از شهر مشهد شود و به این ترتیب با رأی بالایی، به‌عنوان جوان‌ترین نماینده‌ی دوره‌ی اول مجلس شورای اسلامی انتخاب شد.



برای شهید دیالمه مبانی اعتقادی از هر چیزی مهم‌تر بود. تفاوت او با دیگران این بود که برایش فقط سابقه‌ی مبارزاتی و عضویت در گروه‌های خط امامی مطرح نبود. تیزبینی سیاسی‌اش باعث شد که خیلی زود - حتی پیش از ریاست جمهوری بنی‌صدر - انحراف از خط اسلام و انقلاب را در روزنامه‌ی وابسته به او پیش‌بینی کند و برای افشاگری، با جمعی از دوستانش در مجمع احیای تفکرات شیعی مشهد به تهران بیاید و در محل روزنامه‌ی انقلاب اسلامی تحصن کند. این در حالی بود که بسیاری از بزرگان کشور و انقلاب در رده‌های مختلف از بنی‌صدر حمایت می‌کردند. متأسفانه موضع او در مورد بنی‌صدر حتی مورد انتقاد دوستانش قرار گرفت؛ در حالی که چندی بعد درستی آن‌ها برای همه روشن شد. تشکیل گروه «مطالعه مدارک بر ضد بنی‌صدر و کشف مدارک فراوان و نشر آن برای آشکار نمودن چهره‌ی واقعی او و تلاش برای



مثل همه مردم

محمد بهمنی

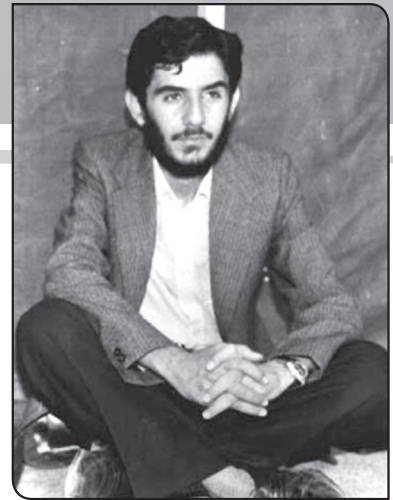
به بهانه پخش «طلا و مس»

قانون نانوشته این صفحه از اول این بود که درباره علماء و بزرگانی باشد که در لباس مقدس پیامبر و با بندگی خدا، زینت این لباس و راهنمای مردم بوده‌اند؛ اما این شماره قانون‌شکنی کرده‌ایم. در آخرین لحظاتی که نشریه در دست طراحی است، دبیر بزرگوار تحریریه با عذرخواهی‌های معنادارش، می‌رود و می‌آید که پس «طلبه‌ها...» چه شد؟ دلم می‌خواهد فیلم «طلا و مس» را ببینم. فیلمی که پس از مدت‌ها درباره زندگی طلبگی و طلبه‌ها است. هنوز نمی‌دانم برداشت یک غیر طلبه از زندگی طلبگی در «طلا و مس» چگونه بوده است؟ طلبه‌هایی که مردم خیال می‌کنند از مریخ آمده‌اند. البته گزارش‌هایی که از این فیلم خوانده‌ام یا شنیده‌ام، انگار فیلم خوبی است اگرچه سوتی‌هایی هم دارد مثل این که هیچ زن طلبه‌ای آن هم در تهران با لباس گلدار تقریباً خانگی توی شهر رفت و آمد نمی‌کند. اما نقد باشد برای بعد...

تا حالا شده از این که همسایه‌تان که معلم است و به پارک رفته، تعجب کنی و یا از این که توی سینما آقای دکتری که او را می‌شناسی را ببینی که با خانواده‌اش منتظر اکران فیلم است و شما چشم‌هایت از حدقه بخواهد بزند بیرون؟! تا حالا شده وقتی از خیابان عبور می‌کنی مردی را ببینی که همراه همسرش با صندلی چرخ‌دار از خیابان عبور می‌کند و شما از این صحنه تعجب می‌کنی و باز هم (قول می‌دهم این آخرین بازهم باشد!) ... و باز هم آیا شده مردی با کت و شلوار اتو کشیده ببینی که چند تا نایلون سیبزمینی و پیاز و رب گوجه فرنگی و نان سنگک دست گرفته و با زحمت راه می‌رود و کنش توی تنش چرخیده و دهانت از تعجب باز بماند که چه صحنه نادری را تماشا کردی؟

اگر تا همین‌جا حوصله‌ات سر نرفته باشد که این چه سئوال‌های مسخره‌ای ست که می‌پرسی، حالا در همه این صحنه‌ها (پارک، سینما، ویلچر و خرید) یک طلبه معمم را فرض کنی که خواسته یک روز تعطیل و فقط و فقط مثل همه مردم عادی، به پارک برود. یا این که باز هم مثل مردم عادی، پس از سال‌ها که یک فیلم پاستوریزه و غیر مضر برای کودک و بزرگ خانواده اکران شده، به سینما برود یا همسرش بیمار شده و به او کمک می‌کند و در صحنه آخر مثل همه مردم برای خانه‌اش به سفارش سرکار خانم، خرید کرده است.

پس آدم حسایی؛ چرا با تعجب نگاه می‌کنی؟!
او هم مثل همه مردم حق حیات دارد... از مریخ که نیامده!



ارائه‌ی مدارک عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر به مجلس با همکاری برخی از نمایندگان بالاخره به سرانجام رسید و باعث شد مجلس رأی به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر بدهد.

با نخست‌وزیری شهید رجایی و شناخت او از دیالمه، شهید رجایی دیالمه را به عنوان اولین گزینه برای پست وزارت خارجه در نظر گرفت؛ چرا که او ضمن تحصیلات دانشگاهی و حوزوی، مسلط به زبان‌های انگلیسی و عربی و فرانسه نیز بود.

شهید دیالمه پس از این پیشنهاد شهید رجایی، با دوستان و شاگردانش مشورت کرد و در نهایت تصمیم گرفت آن را نپذیرد! چرا که قبول این پیشنهاد، او را از مسئولیت نمایندگی مردم و از فعالیت‌های فرهنگی‌اش برای آگاه ساختن آن‌ها باز می‌داشت.

در تاریخ ۵۹/۱۲/۱۵ یعنی فردای روز سخنرانی بنی‌صدر در دانشگاه تهران و برپایی غائله‌ی ۱۴ اسفند، شهید دیالمه در مهدیه‌ی تهران سخنرانی‌ای با عنوان «مصدق از حمایت تا خیانت» داشت.

بعد از این سخنرانی کم‌کم شعار «بنی‌صدر، دیالمه، بحث آزاد پیش همه» زبان‌زد بسیاری از جوانان شد و بر برخی دیوارهای شهرهای تهران و مشهد نیز نقش بست. بنی‌صدر که تبلیغات بحث آزادش بسیار فراگیر شده بود، با توجه به شناختی که از دیالمه داشت صلاح ندانست درگیر چنین بحثی شود.

شهید دیالمه سرانجام در هفتم تیرماه سال ۱۳۶۰ در انفجار در دفتر حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسید.

او که پرچمدار وحدت حوزه و دانشگاه، از نهاد دانشگاه بود، در مقبره‌ی شهید مفتاح (پرچمدار این وحدت از حوزه)، در حرم حضرت فاطمه معصومه (ع) در شهر قم به خاک سپرده شد.

